

پیام آوران نوروزی

سهیل سلیمیان*



کوسه برنشین

از آئین کوسه برنشین با نام‌های کوسه بر نشسته ، کوسه خر نشین، بهار جشن، رکوب الکوسنج و غیره نیز یاد شده است. بیشتر محققان بر این باورند که ریشه‌های

در گذشته‌ای نه چندان دور در روزهای پایانی سال کهنه، پیک‌های نوروزی در کوی و برزن به راه می‌افتادند و با ترانه‌خوانی و دست افشانی، خبر رسیدن نوروز را می‌دادند. راه انداختن پیک‌های نوروزی و آمدن دسته‌های پیام‌آور بهار از دیرباز در اقصی نقاط ایران رسم بوده است و هنوز هم این آئین در بعضی از مناطق ایران به اشکال مختلف یافت می‌شود. از کهن‌ترین و معروف‌ترین این پیک‌ها می‌توان به دسته‌های رکوب کوسنج یا کوسه برنشین، آتش افروز و میرنوروزی (۱) یا پادشاه نوروزی اشاره داشت. به هر صورت در نگاهی گذرا به پیک‌های نوروزی از گذشته دور تاکنون می‌توان آنها را به گونه‌های زیر طبقه‌بندی کرد:

*- کارشناسی ارشد مردم‌شناسی

۱- راجع به میرنوروزی مقاله‌ای از دکتر ذوالفقاری در این شماره چاپ شده است. (سردبیر)

این آئین به عصر ساسانی باز می‌گردد، اما گروه دیگری از پژوهشگران قدمت کوسه‌برنشین را تا دوران هخامنشی به عقب

آئین کوسه‌برنشین در روستای الویر ساوه نمونه خوبی از این مراسم است که هنوز به حیات خود ادامه داده است

در آن مردی کوسه و خنده‌آور سوار بر خر و کلاغی در دست، غذاهای گرم و آشامیدنی‌های تسخیرآور می‌خورد و با

می‌برند. یکی از کهن‌ترین متونی که از این رسم در آن یاد شده است. کتاب مروج الذهب مسعودی (۳۳۲ هجری) است که در آن آمده: "... پنج روز آخر آن فروردگان است که روز اول آن در عراق و ایران کوسه‌ای را بر استر خود سوار کرده (و این جز در عراق و دیار عجم رسم نیست و اهل شام و جزیره مصر و یمن آن را ندانند.) و تا چند روز جوز، سیر، گوشت چاق و دیگر غذاهای گرم و نوشیدنی گرم‌ازا و سرما بر به او بخوراند و بنوشاند و چنان وانمود کنند که سرما را بیرون می‌کنند و آب سرد بر او ریزند و او احساس رنج نکند، و به فارسی بانگ زند: "گرما، گرما" و این هنگام عید عجمیان است که در اثنای آن طرب کنند و شاد باشند." (مسعودی، ۱۳۴۴: ۵۵۲)

ابوریحان بیرونی هم در کتاب التفهیم به آئینی اشاره دارد که شباهت فراوانی به آئین کوسه‌برنشین دارد. وی می‌نویسد: "... در میان پارسیان روز آذرماه جشنی بود که

بادبزن خود را باد می‌زد و زمستان را وداع می‌کرد..." (بیرونی، ۱۳۱۸: ۲۵۷-۲۵۸) همچنین وی در کتاب آثارالباقیه نیز آئین کوسه‌برنشین را بدینگونه روایت می‌کند: "... اولین روز آن روز هر مزد است و این روز، روز سواری کوسه است و آن سستی است مرسوم که مردی کوسه و خنده‌آور در این روز بر خری سوار شود و پارچه‌هایی بر خود پیچیده و جامه‌های کهنه می‌پوشد تا برای شناخته شدن از جمیع مردم علامتی باشد و غذاهای گرم خورده و آشامیدنی‌های تسخیر آور می‌نوشد و تن خویش را با روغن‌هایی که جلوی سرما را بگیرد چرب کرده سپس بادبزنی به دست گرفته و خود را باد می‌زند و مردم به او می‌خندند و بر او آب می‌پاشند و برف و یخ به سوی او پرتاب می‌کنند و از اعیان و اشراف عطایایی دریافت می‌کند." (بیرونی، ۱۳۴۴: ۵۵۴)

آئین کوسه‌برنشین در روستای الویر ساوه نمونه خوبی از این مراسم است که هنوز به حیات خود ادامه

داده است. در روستای الویر ساوه در فاصله دو روز به آغاز بهار مانده یک نفر پیرمرد زنده دل اما فقیر، ریش و صورت خود را سیاه می‌کند، لباس

حاجی فیروز و آتش افروز از سنت‌های جالب گره خورده با نوروز است که ریشه‌ای بسیار کهن در ایران زمین دارد و آئین آن شاید حتی به پیش از مهاجرت آریاییان به فلات ایران بازگردد

نیست و جلوی هر خانه‌ای که از قبل نشان کرده است می‌رود و می‌رقصد و سپس خود را به مردن می‌زند. در این هنگام است که زن کوسه

پاره می‌پوشد، کلاهی نم‌دی بر سر می‌گذارد و یک جارو به پیشانی خود می‌بندد، به طوری که قسمت پهن جارو به طرف بالا باشد و شکل تاج پیدا کند. کفش پاره پاره و زهوار دررفته‌ای می‌پوشد، چوب نتراشیده‌ای به جای عصا به دست می‌گیرد و چند تا زنگ هم به شانه‌هایش می‌آویزد. یک مرد جوان هم زن کوسه می‌شود: یک پیراهن بلند قرمز به تن کرده و کفش لنگه به لنگه می‌پوشد. صورتش را به دوده و سرخاب بزک کرده و لپ‌هایش را با سرخاب گلی می‌کند. ساززن‌ها و باربرها هم به دنبالش راه می‌افتند. ساززن‌ها دایره زنگی می‌زنند و باربرها که معمولاً گاوچران و یا چوپانند، توبره‌هایی برای جمع کردن هدایای مردم دارند، آنها می‌زنند و می‌خوانند و مژده رفتن زمستان و آمدن بهار را می‌دهند. مردم هم با دادن آرد، لوبیا، عدس و پول و... به آنها کمک می‌کنند. اما کوسه به چیزهایی که می‌گیرد راضی

با اشعاری که می‌خواند طلب مخارج کفن و دفن کوسه را می‌کند و صاحب‌خانه هم مجبور است مقداری پارچه به همراه آرد و پول و... به زن کوسه بدهد. (۱). (غریب‌پور، ۱۳۸۴: ۱۸-۲۲)

حاجی فیروز (آتش افروز)

حاجی فیروز و آتش افروز از سنت‌های جالب گره خورده با نوروز است که ریشه‌ای بسیار کهن در ایران زمین دارد و آئین آن شاید حتی به پیش از مهاجرت آریاییان به فلات ایران بازگردد. آتش افروزها دسته‌ای از نمایش‌دهندگان بودند که در آخر سال با لباس سرخ ظاهر می‌شدند و تا سیزدهم فروردین مژده آمدن نوروز را می‌دادند و پس از آن تا سال بعد دیگر از آنها هیچ

۱- مراسم کوسه در ایران در چند شکل صورت می‌گیرد که فقط مراسم کوسه‌برنشین به جهت استقبال از نوروز است. نمونه‌های دیگر این مراسم، مراسم کوسه است که توسط چوپانان در چله کوچک انجام می‌شود و نمونه دیگر آن مراسم کوسه‌گلین است که برای طلب باران است.

خبری نبود. گروه آتش افروزها از چند نوازنده و بازیگر تشکیل می‌شد. بازیگران با آتش‌بازی و خواندن شعر و تصنیف و رقص و پایکوبی و شیرین‌کاری، مردم را می‌خندانند و سرگرم می‌کردند. مردم نیز به آنها انعام و شیرینی می‌دادند. به تدریج آتش افروزان، با شکل و شمایل حاجی فیروز در کوی و برزن ظاهر شدند. حاجی فیروز لباسی سرخ می‌پوشد، گیوه‌های نوک تیز و منگوله‌دار به پا می‌کند و کلاه مخروطی دراز و منگوله‌دار بر سر می‌گذارد. او چهره‌ای سیاه و لبانی سرخ و دندان‌هایی سپید دارد و دایره‌ای زنگی در دستش است و شعرهایی را همراه با دایره زنگی می‌خواند، او می‌خواند:

ابرام (۱) خودم سامبولی بلیکم

ابرام خودم سر تو بالا کن

ابرام خودم بز بز قندی

ابرام خودم چرا نمی‌خندی؟

حاجی فیروزم

سالی یه روزم

و یا می‌خواند:

آتش افروز آمده

سالی یک روز آمده

آتش افروز صغیرم

سالی یک روز فقیرم

روده و پوده آمده

هرچی نبوده آمده

نکته‌ای که درباره حاجی فیروز می‌توان گفت این است که نام حاجی فیروز و ویژگی‌های خاص امروزمین او، همچون پوشاک سرخ و سیاهی چهره و ترانه‌های ویژه‌اش، سنتی کاملاً جدید و خاص تهران معاصر می‌باشد. اما شخصیت او به عنوان پیام‌آور نوروزی به گونه‌های مختلف از دیرباز در سراسر ایران‌زمین وجود داشته و دارد. در نواحی گوناگون او را با نام‌های متفاوتی می‌شناسند: مثلاً در خراسان و بخش‌هایی از افغانستان بی‌بی نوروزک، در خمین و اراک ننه نوروز، در کرانه‌های خلیج فارس ماما نوروز، در گیلان پیر بابا و آروس/عروس گلی، در آذربایجان ننه مریم، در پاکستان و بخارای شریف و دیگر وادی‌های ورارود ماما مروسه و نام‌های مشهور دیگری همچون بابا نوروز و عمو نوروز.

بعضی از محققان بر این باورند که میرنوروزی در سیر تحول خود به حاجی فیروز بدل شده است، اما قبول این نظر جای تأمل دارد، چون حاجی فیروز در روزهای آخر سال و همچنین در روزهای نخست فروردین ماه ظاهر می‌شود و این در حالی است که میرنوروزی در خمسه مستترقه حکومت می‌کند. حاجی فیروز، شکل

دگرگون شده ننه نوروز یا بابا نوروز است درحالی که میرنوروزی با اسطوره جمشید ارتباط دارد. گونه اصلی این مراسم در نواحی مختلف بی‌گمان آئینی بسیار کهن برای آوردن پیام نوروزی و دادن نوید سالی نیک است. اما شکل امروزین آن به سده معاصر مربوط می‌شود حاجی فیروز با صورتی سیاه و لباسی قرمز رنگ در کوی و برزن ظاهر می‌شود. به اعتقاد مهرداد بهار "حاجی فیروز بازمانده آئین بازگشت ایزد شهید شونده و شادی او شادی زایش دوباره آنها است که رویش و برکت را با خود به همراه می‌آورد." (بهار، ۱۳۷۳) همچنین استاد بهار بر این باور است "که سیاهی صورت حاجی فیروز باید مربوط به بازگشت او از دنیای مردگان باشد. نکته جالب توجه این است که خانم شیدا جلیلود که روی "لوح اکدی فرود ایشتر به زمین" کار می‌کرد، به نکته تازه ای پی‌برد که حدس دکتر بهار و ارتباط داستان بنیادین ازدواج مقدس با نوروز و حاجی فیروز را تأیید می‌کند. ظاهراً داستان از این قرار است که ایشتر که همان الهه تموز است شاه -دوموزی- را برمی‌گزیند. یک روز الهه به زیرزمین می‌رود و با ورود الهه به زیرزمین، در روی زمین باروری متوقف می‌شود. نه دیگر درختی سبز می‌شود و نه دیگر گیاهی هست. خدایان که از ایستایی جهان ناراحت بودند، برای پیدا کردن راه‌حل، جلسه

برقرار می‌کنند و قرار می‌شود نیمی از سال را دوموزی به زیرزمین برود و نیم دیگر سال را خواهر دوموزی که گشتی ننه نام دارد، به جای برادر به زیرزمین برود. وقتی دوموزی به روی زمین می‌آید بهار می‌شود و تمام مراسم نوروز هم ظاهراً و احتمالاً به دلیل آمدن اوست. وقتی دوموزی را به زیرزمین می‌فرستند، لباس قرمز تنش می‌کنند و دایره، دنبک، ساز و نی لبک دستش می‌دهند و این یعنی خود حاجی فیروز، صورت سیاهش هم مربوط به بازگشت از دنیای مردگان است و این شادمانیها برای بازگشت دوموزی از زیرزمین است." (۱)

از سوی دیگر هاشم رضی در کتاب "نوروز، سوابق تاریخی تا امروز" این رسم را دنباله رسم سیاهان دوره ساسانیان می‌داند و می‌نویسد: "آن زمان به هنگام آغاز سال نو غلامان سیاه با لباس‌های رنگارنگ و آرایش تند در شهر می‌گشتند و با نواختن دف و دایره و خواندن ترانه‌های نوروزی با لهجه مخصوص خود، مردم را سرگرم می‌کردند." (بلوکباشی، ۱۳۸۱: ۳۹)

ظاهراً رسم راه افتادن دسته عروس گلی (عروس غول) یا پیر بابو در آغاز سال نو در آبادی‌های گیلان و مازندران صورتی دیگر از این آئین است. در این دسته‌ها، غول صورتش را با زغال سیاه می‌کند و ریشی بلند و سیاه

نوروزخوانی یکی از رسومی است که از گذشته در بعضی مناطق ایران رایج بوده است و اکنون نیز در قسمت‌های شمالی ایران اجرا می‌شود

ریشه تاریخی در استان مازندران دارد. شیوه اجرای نوروزخوانی بدین شکل است که سه یا چهارتن خواننده و نوازنده از روستایی به روستای دیگر و از منزلی به منزل دیگر رفته و با خواندن اشعاری فرا رسیدن نوروز و بهار را خبر می‌دهند و اشعاری با مضامین زیر می‌خوانند:

باد بهاران آمده

گل در گلستان آمده

مژده دهید بر دوستان

این سال نو باز آمده

به یاسین و الف لام و به فیروز

دهید مژده که آمد عید نوروز

و یا می‌خوانند:

بهار آمد، بهار آمد، خوش آمد

علی با ذوالفقار آمد خوش آمد

عید نوروز شما مبارک

ماه و سال، هفته و روز شما مبارک

اشعاری را که نوروزخوانان تا همین اواخر در گیلان

و مازندران می‌خواندند را می‌توان در سه گروه زیر جای

می‌گذارد و جارو و دسته‌هایی از ساقه برنج و زنگ و زنگوله به خود می‌آویزد. عاشق ناز خانم، عروس کوسه یا بابو، می‌شود و با کوسه یا بابو نبرد می‌کند و کشتی می‌گیرد، سرانجام بر رقیب خود پیروز می‌شود و با ناز خانم عروسی می‌کند. شاید هم راه افتادن آتش افروزان و حاجی فیروزها با چهره سیاه و لباس سرخ‌رنگ از چند روز مانده به نوشدگی سال و آمدن بهار و رسم بازی با آتش و آتش افروزی آنها نماد پایان سیاهی سرمای زمستان و فرا آمدن خورشید گرم بهاری و باززایی طبیعت و آغاز کار زراعی و دامداری در مزرعه و دشت باشد. (همان)

نوروزخوانی

نوروزخوانی یکی از رسومی است که از گذشته در بعضی مناطق ایران رایج بوده است و اکنون نیز در قسمت‌های شمالی ایران اجرا می‌شود. از نحوه شکل‌گیری نوروزخوانی اطلاع دقیقی در دست نیست ولی از نوع اشعار و شیوه موسیقی نوروزخوانی پیداست که این رسم

داد:

گروه نخست: اشعاری است در مدح پیامبر اکرم و ائمه اطهار(ع) که معمولاً از کتب شعرای پارسی گرفته شده است.

گروه دوم: اشعاری است به گویش طبری که در وصف بهار و زیبایی‌های آن است که معمولاً فی‌البداهه از طرف نوروزخوان سروده می‌شود.

گروه سوم: اشعاری است به گویش طبری که نوروزخوان با توجه به حال و اوضاع اعضای خانواده به مدح اعضای خانواده می‌پردازد. (برومند، ۱۳۷۷، ۳۱۱)

حال در ادامه بحث به بیان نوروزخوانی در دهکده سما از توابع کجور در استان مازندران می‌پردازیم:

چند روز به عید مانده دسته‌های نوروزخوان در کوچه محله‌های ده سما به راه می‌افتند. هر یک از این دسته‌ها، شامل چند مرد جوان است که از دهکده‌های دور

و نزدیک دیگر برای نوروزی‌خوانی در این دهکده‌ها سیر و سیاحت می‌کنند. آنها در جلو هر خانه ترانه‌های نوروزی می‌خوانند و هدایایی را هم از صاحب‌خانه می‌گیرند:

باد بهاران آمده

نوروز سلطان آمده

مژده دهید ای دوستان

این سال نو باز آمده

و...

نوروزی‌خوانان اشعار نوروزی خود را عموماً با این

بیت ترجیع‌بند می‌کنند:

این نوبهار مبارک باد

این لاله زار مبارک باد

هر صاحب‌خانه سمائی، به فراخور حال و وسع خود

به نوروزی‌خوان هدایایی می‌دهد و آنها در کنار خانه

همسایه، نوروزخوانی را از سر می‌گیرند تا در همه کوچه

محله‌ها نوروزی‌خوانی کرده باشند. آن وقت از سما به

دهکده دیگری می‌روند و در آن ده هم نوروزی‌خوانی

می‌کنند. به این ترتیب ممکن است، در پانزده بیست روز

پیش از عید هر روزه، یک یا چند دسته نوروزی‌خوان به

سما بیایند و نوروزی‌خوانی کنند. (پورکریم، ۱۳۴۷:

۱۹ - ۲۷)

تکم چی‌ها

تا یکی دو دهه پیش در غرب استان گیلان و حدود

شهرستان‌های آستارا و هشتر تکم چی‌ها از پیام‌آوران

نوروز بودند. تکم چی‌ها از اردبیل به این حدود می‌آمدند

و گاهی تا بندرانزلی و رشت هم می‌رفتند. تکم چی از

دورترین روستاها به راه می‌افتد تا تمام شدن عمر زمستان

و آمدن بهار و نوروز را به مردم شهر و روستا مژده دهد و

مردمان روستا هم با تمام شوق و اشتیاق در انتظار تکم چی ها بودند تا از آنها استقبال کنند. در واقع کار تکم چی ها را می توان گونه ای از نمایش عروسکی آیینی به حساب آورد. اگرچه

تکم خوانی در ایران عمر درازی دارد، اما این هنر در دوره صفویه بسیار مورد توجه بوده و در این عصر بود که اشعار مذهبی نیز به تکم خوانی افزوده شد.

تکم در لغت به معنی بز نر پیش قراول است. اما در واقع تکم شیطانکی بود به شکل بز که از تخته ساخته می شد و آن را با پارچه های رنگارنگ و تکه های آینه به طرز زیبایی آراسته می کردند. زیر شکم تکم به انتهای چوب نازکی متصل می شد که این چوب از سوراخی که در وسط صفحه تخته ای تعبیه شده بود می گذشت و به آسانی در آن سوراخ بالا و پائین می رفت. نحوه کار به این شکل بود که تکم چی، صفحه تخته را به طور افقی در یک دست خود نگه می داشت و با دست دیگر انتهای چوبی را که تکم بر آن نصب شده بود در زیر تخته پایین و بالا می برد و بدین شکل مجسمه چوبی در روی تخته به حرکت در می آمد. در ضمن بالا و پائین شدن دست ها و پاها، زیر شکم تکم با برخورد به تخته زیرین صدایی

تکم چی ها ضمن به حرکت در آوردن تکم، آوازاها و تصنیف هایی نیز می خواند که به وسیله آن رسیدن بهار و نوروز را مژده می دادند

به وجود می آورد که چون ریتم و آهنگ مخصوصی داشت مثل صدای ضرب برای انسان خوشایند بود.

تکم چی ها ضمن به حرکت در آوردن تکم، آوازاها و

تصنیف هایی نیز می خواند که به وسیله آن رسیدن بهار و نوروز را مژده می دادند. این مراسم از حدود یک ماه به عید مانده آغاز و تا روزهای اول عید نوروز اجرا می شد. در این نمایش هم مثل سایر نوروزی خوانی ها با تکیه بر بازی فردی و مهارت و شگردهای شخصی بازیگر در ترکیبی از روایت حرکات موزون و آواز اجرا می شده است. آنها چنین می خواندند:

ترجمه شعر

بهار آمد. بهار آمد. خوش آمد
 علی با ذوالفقار آمد. خوش آمد
 عید نوروز شما مبارک
 ماه و سال و هفته و روز شما مبارک
 جناب جبرئیل نامه آورد
 به محض آوردن به پیغمبر رسانید.
 پیغمبر با زبان مبارک خود را به آسمان بلند کرد
 عید نوروز شما مبارک

ماه و سال و هفته و روز شما مبارک
امیرالمؤمنین بر تخت جلوس خواهد زد
بر گردن یزید لگام خواهد زد
شربت شیرین به جای آب روان خواهد شد
عید نوروز شما مبارک
ماه و سال و هفته و روز شما مبارک
امیرالمؤمنین مولای قنبر
سوار بر دُلْدُل شده است و قنبر در کنارش (ایستاده

است)

عید نوروز شما مبارک
ماه و سال و هفته و روز شما مبارک
هر سال ذکری از این عید می کنند
تخم مرغ را به هفت رنگ، رنگ می کنند
اغیا لباسهای نو در بر می کنند
فقرا لباسهای کهنه را شسته به تن می کنند
به امیرمختار رحمت و درود می فرستند
در پشت بامها آتش می افروزند
با توپ و فشنگ سرور و شادمانی می کنند
به امیرمختار رحمت و درود می فرستند (عناصری،

۱۳۵۴: ۲۷-۳۰)

یملیک چی ها

یملیک چی ها از پیک های نوروزی اردبیلی ها هستند

که از روستاهای اطراف سبلان با دسته های گل صحرايي
و سبزه و یملیک (شنگ) به شهر می آیند و به در خانه ها
می روند و در حالی که چنین می خوانند: "سبزی های
نورس دامنه سبلان را آورده ایم" درها را می کوبند و
اشعاری در وصف بهار و نوروز می خوانند و به هر
خانواده دسته ای گل و سبزی می دهند (بلوکباشی، ۱۳۸۱)
و در عوض هر خانواده اردبیلی به آنها هدیه ای می دهد و
آنها به راهشان ادامه می دهند.

پیک های تخم مرغی

از دیگر پیک هایی که در آستانه نوروز در اردبیل
ظاهر می شوند، گروه هایی هستند که تخم مرغ رنگ کرده
با خود دارند و به در هر خانه ای که می روند تخم مرغی
می دهند و مقداری چای و قند و خوراکی می گیرند. گاهی
هم این پیک ها به جای تخم مرغ دانه های اسپند را که از
چند رشته نخ عبور داده اند و دعایی بر آن آویخته اند به
روستائیان می دهند تا در سال نو از چشم زخم در امان
باشند. روستائیان برای این تحفه ارزش زیادی قائلند و آن
را در خانه هایشان می آویزند. (عناصری، ۱۳۵۴: ۲۷-۳۰)

ماهی فروشان دوره گرد

از دیگر پیام آوران نوروزی، ماهی فروشان دوره گرد
می باشند که در بسیاری از مناطق ایران و خصوصاً در
منطقه اردبیل از دو سه روز به عید مانده و خصوصاً از

یک روز مانده به چهارشنبه‌سوری در کوی و برزن به راه می‌افتند و با خواندن اشعاری فرا رسیدن سال نو چهارشنبه‌سوری را خبر می‌دهند. (همان)

غول بیابونی

یکی دیگر از دسته‌های پیام‌آور نوروز که در قدیم در شهرها و روستاها ظاهر می‌شدند، دسته‌های غول بیابونی بودند که در آن دسته‌ها، مردی قد بلند با لباس چسبانی که با قواره‌ای از پوست گوسفند سیاه که سر تا پای او را می‌پوشاند به همراه عده‌ای تنبک‌زن و تصنیف‌خوان که دور او را می‌گرفتند به سراغ دکان‌دارها می‌رفتند و در حالی که اشعاری می‌خواندند از دکان‌دارها پول می‌گرفتند و خبر رسیدن عید و بهار را می‌دادند و ذکرشان این بود:

من غول بیابونم

سرگشته و حیرونم

(فرقانی، نمایه کتابخانه ملی)

منابع و مأخذ

بیرونی، ابوریحان، آثارالباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳

برومند، سعید، نوروز جمشید (پژوهشی نوین از پیدایی نوروز)، تهران: توس، ۱۳۷۷

بلوکباشی، علی، نوروز: جشن نوزایی آفرینش، تهران،

دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ سوم ۱۳۸۱

بهار، مهرداد، جستاری چند در فرهنگ مردم ایران، تهران، فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۳

بیرونی، ابوریحان، التفهیم لاوائل صناعه التنجیم، به کوشش جلال همایی، تهران: بی‌نا، ۱۳۱۸

پورکریم، هوشنگ. مراسم عید نوروز و جشنهای باستانی در یکی از دهکده‌های مازندران، هنر و مردم. دوره ۶، ش ۶۶ (فروردین ۴۷)

عنصری، جابر، پیک‌های نوروز، هنر و مردم، دوره ۵، ش ۵۳ و ۵۴، (اسفند ۴۵ و فروردین ۴۶)

غریب‌پور، بهروز، تئاتر در ایران، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی

فرقانی، علی‌اکبر، آئین‌های شادی بخش نوروز در آئینه تاریخ، نمایه کتابخانه ملی

مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد اول، مترجم ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه چاپ و نشر، (۱۳۴۴)

منابع اینترنتی:

<http://www.tebyan.net/Teb.aspx?nId=11494>

<http://www.iranmania.com/norooz/>

[day6_f.asp](http://www.nowruz.ir/10-1.asp)

<http://www.nowruz.ir/10-1.asp>

وجدانی، بهروز، سایت پژوهش‌شکده میراث فرهنگی: